

چگونه می توان احادیثی که از تأثیرات تکوینی افعال حکایت می کند، ولی با واقعیت خارجی منطبق نیستند را باور کرد؟!!

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سوال^۱: احادیث بسیاری با این مضامین وجود دارد که: هر کسی صدقه دهد عمرش طولانی خواهد شد و اگر زنی شیوع پیدا کند زلزله هم شیوع پیدا خواهد کرد یا دیدار ارحام موجب طول عمر می شود و موارد دیگر. میزان صحت این احادیث چقدر است؟ آیا می توان از این ربط، ربط تکوینی برداشت کرد همسان ارتباط تکوینی که بین سم و اثر آن وجود دارد که شخصی که آن را مصرف می کند چه علم به وجود آن داشته یا نداشته باشد این اثر محقق خواهد شد؟ شخصی که یک گوشت حرامی را مصرف می کند ولی از حرمت آن خبر ندارد ولی آثار حرام قلب او را فرا گرفته و مانع از اجابت دعای او می شود، چه گناهی دارد؟ آن وقت قضیه دو برادر را چگونه توضیح دهیم که یکی متعهد به دین است و دیگری از دین دور است و همه گناهان را مرتکب می شود، اما دومی

^۱ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدین والاجتماع ۱: سوال ۲۷۶.

عمر طولانی و روزی بیشتری نسبت به دیگری دارد؟

پاسخ:

اول: این احادیث بسیار زیاد است و در میان مذاهب مختلف مسلمانان و در انواع منابع حدیثی با درجات مختلف آنها یافت می شود و برخی از آنها معتبر هستند بلکه نوعی تواتر اجمالی در بین آن ها دیده می شود بنابراین باید از جهت وجود مشکل متنی یا مضمونی این احادیث را مورد بررسی قرار داد اگر از این مشکلات متنی عبور کنند فی الجمله می توان این روایات را پذیرفت.

دوم: نظام این عالم مادی - چنانکه فیلسوفان قبلاً از آن پرده برداشته اند - نظام تراحمات و درگیری بین اضداد و به تعبیر جلال الدین رومی زایش اضداد از اضداد است و این چیزی است که همه علوم ثابت می کنند و زندگی روزمره نیز از آن به ما خبر می دهد، گویی در این دنیا امور زیادی است که برای موجود بودن و اثرگذار بودن با هم رقابت می کنند و گرد هم آمدن همه آنها دشوار است، از این رو وقتی می گوییم (الف) اثر (ب) را محقق می سازد این بدان معناست که اگر هیچ مانع مزاحمی (ج) برای عدم تحقق اثر (ب) وجود نداشته باشد این اثر را ایجاد خواهد کرد. بنابراین این جهان، همیشه در حالت درگیری بین اشیاء خواهد بود دقیقاً مثل درگیری هایی که زندگی اجتماعی و فردی ما وجود دارد. این یک ایده مارکسیستی یا هگلی نیست چنانکه برخی پنداشته اند بلکه این تصور در اعماق فرهنگ فلسفی و عرفانی مسلمین نیز جریان دارد.

بنابراین، هر به وجود آمدن چیزی از چیزی مستلزم این است که مانعی برای این حصول وجود نداشته باشد و به همین دلیل است که علت تامه در فلسفه بر فرض عدم مانع استوار شده است وقتی شما می گوئید: آتش کاغذ را می سوزاند. این امر بر سه واقعیت دلالت دارد:

۱ وجود آتش (مقتضی).

۲ وقوع شرایط احتراق، مانند تماس و اصطکاک به عنوان مثال (شرط).

۳- (عدم مانع) که مثلاً رطوبت کاغذ است که مانع سوختن آن می شود یا وجود ماده مضادی در آن که مانع سوختن آن می شود.

ما همیشه در اسباب و علل، به صورت ضمنی عبور از مانع را فرض می کنیم و به همین دلیل برخی از فلاسفه و علما می گویند که جهان آخرت مبتنی بر نظام تزامم و رقابت نیست، بلکه جهانی از نوع دیگر است و به همین دلیل آنچه را که همگان می خواهند به دست می آورند، حتی اگر متعارض به نظر برسد، زیرا مبتنی بر منع نیست، بلکه بر جمع استوار است، این موضوعی طولانی و در محل خود قابل بحث است.

خوب، اگر این مطلب را در نظر داشته باشیم، این متون بیانگر همین معنایی خواهند بود که گذشت. این متون مانند عمل پزشکان، متخصصان تغذیه و دیگران است که هر روز به ما می گویند نوشیدن مقدار معینی آب برای کلیه ها و دستگاه گوارش و غیر از آن، مفید است اما با وجود می بینیم دو نفری که هر دو همین کار را انجام می دهند، اما یکی از آنها کلیه اش آسیب می بیند ولی دیگری نه! چرا؟ زیرا آب تنها چیزی نیست که در زندگی بر سلامت کلیه تأثیر می گذارد، بلکه یک نوع رقابت دائمی بین موثرات وجود دارد به طوری که هر موثری در آنچه بر آن تأثیر می گذارد اثر گذار خواهد بود و از تأثیر مخالف خود جلوگیری می کند.

این متون می خواهند بگویند این اعمال، غذاها یا پدیده های اجتماعی یا فردی عامل این نتایج هستند. این کلام در ضمن خود عدم وجود مانع یا مزاحم را فرض گرفته اند عناصری که مانع تحقق این اثر می شود. اینکه این متون به این موانع اشاره نکرده اند، به این معنا نیست که آنها را نادیده گرفته اند، بلکه به این معناست که در بیان دلایل و اسباب، از الگوی طبیعی پیروی کرده اند، با فرض اینکه ما به این نکته توجه داریم که این آثار زمانی محقق می شود که مانعی وجود نداشته باشد. خداوند متعال در کتاب خود به ما خبر می دهد که با تکذیب پیامبران عذاب نازل خواهد شد ولی در عین حال به ما خبر می دهد که اگر پیامبر در این روستا حضور داشته باشد عذاب بر افراد مستحق عذاب نازل نمی شود بنابراین حضور پیامبر مانع از نازل شدن عذاب بر مستحقین می شود و در مورد توبه نیز همین طور است. زیرا حداقل در برخی زمینه ها از تأثیر گناه جلوگیری می کند.

همه اینها را می توان این گونه خلاصه کرد که: این احادیث، تنها بیانگر مقتضی هستند نه علت تامه. این مطلبی است که می توان آن را از کلمات برخی از علما نیز برداشت کرد.

سوم: معنای ظاهری اکثر این متون، پیوند تکوینی بین افعال و نتایج است، بلکه در برخی از روایات از پیوند تکوینی بین همه پدیده های زیان آور و مضر کیهانی برای انسان و فعل انسان سخن رفته است، بنده اکنون نمی توانم این پیوند را درک کنم؛ چون اطلاعات من محدود است، اما می توانم گاهی برخی از جنبه های آن را درک کنم، بنابراین می گویم: شیوع زنا به لحاظ تکوینی منجر به از هم پاشیدگی خانواده می شود و این چیزی است که ممکن است قبلاً انسان قبل از توسعه علوم انسانی و ظهور تجربیات واقعی به آن توجه نداشته باشد. اما با این وجود من نمی توانم ارتباط بین گناه و زلزله را بفهمم، این چیزی است که در حد دانش حقیر من به عنوان یک انسان امروزی نیست، از این رو نمی توانم آن را به صورت عقلانی و علمی توضیح دهم، اما با این وجود نمی توانم آن را به صورت غیر مستقیم انکار کنم. بنابراین اگر متن دینی - به صورت قاطعانه - از ارتباط بین گناهان و وقوع زلزله سخن بگوید به جهت تسلیم در برابر خداوند متعال و رسول خدا می پذیریم که مسئله این چنین است بی آن که توضیح روشنی از تمام زوایای این ارتباطات در اختیار داشته باشیم و این موضوع هیچ ایرادی ندارد زیرا بسیار اتفاق می افتد که ما می گوئیم: علتی در آب وجود دارد که منجر به این پدیده شده است، اما با این وجود نمی توانیم هویت این علت و شبکه ارتباطی آن با این پدیده را فاش کنیم.

چهارم: گاهی پیوند بین فعل و اثر تکوینی به صورت علمی است. این بدان معناست که آثار افعال به دو قسمت تأثیرات واقعی و تأثیرات علمی تقسیم می شود و مراد از این تقسیم که مشابه آن در فقه اسلامی نیز مطرح است این است که بعضی از اعمال آثار خود را بر جای می گذارد، خواه انسان آگاه باشد یا نباشد، عمداً این کار را انجام داده باشد یا نه. وقتی در حال صید تفنگ را شلیک می کنیم و به اشتباه گلوله به سمت شخصی می رود، مرگ او اجتناب ناپذیر است، چه قصد داشته باشیم یا نداشته باشیم، از وجود او خبر داشته باشیم یا نه، و مثل این که وقتی سمی را به گمان اینکه نمک است مصرف می کنیم، نتیجه تکوینی آن ارتباطی به میزان اطلاع من از این موضوع ندارد؛ زیرا رابطه بین عمل و نتایج آن تکوینی است و این همان چیزی است که ما آن را اثرات واقعی یک فعل (کنش) می نامیم.

اما گاهی رابطه تکوینی، به نیت و علم فاعل نیز گره می خورد، قساوت قلب معمولاً به صدور گناه و جنایت از جانب من با علم به اینکه گناه است، مرتبط است اما اگر به روش معینی نماز بخوانم با این اعتقاد که این همان چیزی است که خدا از من خواسته است - از روی جهل و قصور نه از روی تقصیر - در این صورت اثر روحی نماز برای من حاصل نخواهد شد هرچند که با وجود حرمت این کار، ممکن است تاثیر مثبتی نیز داشته باشد این چیزی است که فلاسفه و علمای اصول از این پدیده به حالت قبح فعلی و حسن فاعلی یاد می کنند از جهت خود فعل، کار قبیحی انجام داده ام ولی از جهت فاعل کار نیکی انجام داده ام که همان انجام کاری است که معتقدم بودم خداوند متعال را راضی می کند و کار درستی است.

بسیاری از نتایج روانشناختی به حسن و قبح فاعلی مربوط است نه فقط حسن فعلی آن هرچند که برخی از این آثار تنها به خود فعل به صرف نظر از فاعل و مقاصد او مربوط می شود.

در اینجا باید به این نکته توجه داشته باشیم که آیا این متونی که در اینجا از آن صحبت می کنیم، آیا مربوط به خود فعل است یا این فعل را با ملاحظه فاعل، قصد، نیت و میزان علم او در نظر دارد؟ این چیزی است که نیازمند مطالعه همه این متون است تا بتوان مجموعه های حدیثی از آن ها استخراج کرد و این روایات را با یکدیگر مقایسه کرد تا بتوان نظریه کاملی در این سیاق به دست داد به جای آن که به صورت آشفته و پراکنده، با آن برخورد کرد.

همچنین تمام آنچه که در این جا گفتیم به معنای تصحیح تمام این روایات نیست بلکه باید تمام این روایات را از طریق نقد متنی و سندی هر روایتی به صورت جداگانه غربال کرد تا بتوانیم نتیجه نهایی از آن به دست دهیم.

پنجم: مسئله اختلاف بین مردم در شرایط مساعد یکی از پیچیده ترین مسائل تحقیق فلسفی و کلامی در بین مسلمانان و دیگر ادیان و مذاهب است و مربوط به مسئله شرور در دنیاست. چرا فلان شخص در شرایطی به دنیا آمده است که ثروتمند باشد و در نتیجه بتواند این مال را در راه خیر انفاق کرده و از این طریق ثواب کند در حالی که شخص دیگر از این مال و ثواب این انفاق بی بهره باشد؟ یا چرا فلان شخص در یک خانواده متدین یا اخلاقی به دنیا آمده و در نتیجه شرایط تدین و پیشرفت اخلاقی برای وی فراهم باشد درحالی که ولادت شخص دیگری در فضای یک خانواده عقب مانده، مرتجع و فاسق و خارج از حدود اخلاق و دین و ارزشها

باشد؟ چرا این شخص به بهشت رفته و این بدبخت به جهنم برود؟ اساساً چرا تراژدی‌ها، زلزله‌ها، آتشفشان‌ها، بیماری‌ها و بدی‌ها در این دنیا وجود دارد؟ چرا اساساً شیطان در وهله اول باید وجود داشته باشد؟

این نوع از سؤالات ممکن است به هزاران برسد و موضوعی بسیار پیچیده است و در طول تاریخ مواضع ضد و نقیضی در مورد آن اتخاذ شده است و هنوز هم پژوهشگران را دچار سردرگمی کرده است، به طوری که تفکر غربی و مطالعات علم کلام جدید و فلسفه دین در غرب هنوز با اهتمام زیادی تا به امروز به این موضوع می‌پردازند از ترتولیان (۲۳۰ پس از میلاد)، اوریگن (۲۵۴ پس از میلاد)، تا سنت آگوستین (۴۳۰ پس از میلاد)، توماس آکویناس (۱۲۷۴ پس از میلاد)، و مارتین لوتر (۱۵۴۶ پس از میلاد)، تا فیلسوفان دینی متأخر از جمله شلایرماخر، پلانتینگا، جان هیگ و دیگران، و همچنین فیلسوفان و متکلمان بزرگ اسلام، مانند ابن سینا، نصیرالدین طوسی، علامه حلی، فخرالدین رازی، صدرالدین شیرازی، تا علامه طباطبایی، شیخ مطهری و دیگران.. اینها از جمله سؤالاتی است که کاملاً به فلسفه آفرینش مربوط می‌شود که ما چرا خلق شدیم؟ چرا هر چیزی این چنین که بوده خلق شدند و چرا به گونه‌ای دیگری نبود؟ و... .

ما در این جا در معرض بحث از این موضوع پیچیده نیستیم اما چیزی که می‌خواهیم بگوییم این است که سوال شما در مورد (تقصیر این شخص چیست که مثلاً این غذا را خورده و قلبش را تحت تأثیر قرار داده است؟) چیز جدیدی نیست جز اینکه یکی از هزاران سؤال در مورد شرور در دنیا است و لذا این سؤال موجب کنار گذاشتن این احادیث نمی‌شود زیرا اگر چنین باشد بسیاری از متون قرآن کریم و بسیاری از مسائل دینی را نیز کنار خواهد گذاشت! بنابراین هر پاسخی که محققین در مسئله شرور انتخاب کنند، در اینجا به عنوان پاسخی برای سؤال شما مناسب خواهد و هرگونه ناتوانی در پاسخگویی در آنجا به پاسخ سؤال شما نیز می‌رسد.

آنچه می‌خواهیم بر آن تمرکز کنیم این است که این سؤال مختص به موضوع بحث در اینجا نیست، بلکه یکی از سؤالات کلی دینی و فلسفی است.

